

دنیای پیش و پس‌آخر‌الزمانی مارگارت اتوود: تجلی سوژه‌ی لویناسی

در ساحت "دیگری"

نگار منفرد سعید^۱

زکریا بزدوده^۲

چکیده

این تحقیق بر آن است تا رمان‌های سه‌گانه‌ی *مادم*، اثر مارگارت اتوود را در پرتو اخلاقیات لویناس مورد واکاوی قرار دهد. با اخلاقیات لویناس که مشتمل بر واژگان کلیدی "دیگری"، سوژه‌شدگی، تروما، و مسئولیت است پلی به دنیای آخرالزمانی اتوود می‌زند تا بررسی شود که شخصیت‌های این آثار تا چه حد سوژه‌های مسئول لویناسی هستند. و آیا بازماندگان بعد از پایان جهان در به هم خوردگی ترتیب زمانی محصور می‌شوند، یعنی با وجود اینکه در زمان حال سیر می‌کنند، گذشته زنده می‌شود و لحظه‌ای آن‌ها را رها نمی‌کند. انطباق گذشته و حال با نگرانی از آینده‌ای نامعلوم آمیخته می‌شود و روان شخصیت‌ها همچون آونگی معلق در زمان می‌ماند. مسئولیت در قبال بازماندگان، کودکی آن‌ها را که ملوئ از بی‌مسئولیتی والدین است زنده می‌کند و به صورت بازگویی پیش می‌رود. شخصیت‌ها یا سوژه‌های تروماتیک و بی‌خواب لویناسی که به این بی‌خوابی دچار شده‌اند، تلاش می‌کنند تا مدینه‌ای فاصله به دور از بی‌مسئولیتی برپا کنند. خاطرات دوران کودکی، که با نقش پدر و مادر گره خورده است، با بخشی از اخلاقیات لویناس که شامل دگرگونی زنانه و پدرانگی است ربط داده می‌شود. همچنین در این پژوهش مشخص می‌شود که نقش پدرانگی، و مادرانگی در نقش دگرگونی زنانه، تا چه حدی می‌تواند در پایان‌دادن جهان و یا تداوم نسل بعد از آخرالزمان رخنه کند و رابطه‌ای اخلاقی برقرار سازد.

واژگان کلیدی: سوژه - دیگری - بی‌خوابی - پدرانگی - دگرگونی زنانه

دوره چهاردهم شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۶

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه کردستان
monfarednegar4@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه کردستان
z.bezdodeh@uok.ac.ir

امانوئل لویناس، فیلسوفِ "دیگری"

این مقاله بر آن است تا درهم‌تنیدگیِ رمان‌های سه‌گانه‌ی مادام^۲ اثر مارگارت اتوود^۳ را در پرتو اخلاقیاتِ فیلسوفِ معاصر، ایمانوئل لویناس^۴، نشان دهد. بدین منظور لازم است شیوه‌ی تفکرِ لویناس و دنیای داستانی اتوود را به اختصار مرور کنیم تا به مرحله‌ی انکشافِ سوژکتیویته^۵ در پیشگاهِ "دیگری" و رخدادِ فاجعه‌بارِ پایان جهان که هر دوی آن‌ها در جستجوی بنیادنهادن چارچوب‌های جدید در باره انسانیت هستند برسیم. لویناس خود با جنگ‌های جهانی اول و دوم مواجه شده و شاهد کشتار اعضای خانواده‌اش بود که همین عوامل موجب برانگیخته شدن او و زیر سؤال بردن اخلاقیات^۶ و انسان‌گرایی^۷ حاکم در آن زمان شد که آیا انسان‌ها به اندازه‌ی کافی و طبق ادعایشان انسانی هستند یا خیر؟ و یا آیا این کشتارهای جمعی در طول تاریخ با مقوله‌ی اخلاق هم‌خوانی دارد؟ بنابراین، اخلاقیاتی که لویناس بنیان می‌نهد فاقد قوانین و مقررات پیشین است و "اخلاق بدون نظام اخلاقی"^۸ نامیده می‌شود (مورگان ۲۵). شایان ذکر است که فلسفه‌ی لویناس ریشه در "پدیدارشناسی انجیل و متون سنتی یهودی" دارد (موزز ۳۲۶). با وجود اینکه لویناس از هوسرل^۹ و هایدگر^{۱۰} برای جانبخشی به اخلاقیاتش الهام گرفته است، اما کریچلی و برناسکونی در کتاب *راهنمای کمبریج درباره‌ی لویناس* (۲۰۰۴) ادعا می‌کنند که "پدیدارشناسی هوسرل" و "هستی‌شناسی هایدگر" قائل به وجود رابطه‌ی اخلاقی با "دیگری" نبودند به همین دلیل لویناس به دیدگاه هوسرل و هایدگر به دیده‌ی انتقاد می‌نگرد (۱۱). اخلاقیات لویناس از تلِ خاکسترهای انباشته شده که حاصل آتش برافروخته از شر و نابودگریِ انسان‌هاست سر برآورد اما در هیبتی بدون ساختار از قوانین و مقرراتِ باطل شده ظاهر شد که چارچوب‌ها و روابطِ دیگر بر پایه‌ی آن ساخته می‌شوند و نقطه‌ی عطفِ آن، افرادی هستند که شاهد درد و رنج و قتل عامِ هموعانِ خود بوده‌اند.

1. "The Other"

2. *MaddAddam* Trilogy

3. Margaret Atwood

4. Emmanuel Levinas

5. The epiphany of the subjectivity

6. Ethics

7. Humanism

۸. ترجمه‌ی عنوان و متن کتاب‌های انگلیسی از نگارندگان مقاله است.

9. Husserl

10. Heidegger

جوهر این اخلاقیات توجه به دگرگونی "دیگری" و تأثیر گرفتن از آن است. بر اساس استدلال لولین، "لویناس به انسان‌گرایی ناظر بر دیگری" اشاره می‌کند و آن را جایگزین اومانیسیم یا انسان‌گرایی قرون پیشین می‌کند که کانون آن فقط خود انسان بوده است (۱۳۲). کریچلی در کتاب *لویناس و سوژکتیویته‌ی پس‌اوسازانه* (۱۳۹۱) به این مطلب اشاره می‌کند که "اخلاقیات لویناس نوعی از انسان‌گرایی است که انسان‌گرایی ناظر بر دیگری نامیده می‌شود." در واقع هدف این "گفتمان ضدانسان‌گرایا پس‌اساختارگرا پایین آوردن انسان یا سوژه از جایگاه امپریالیستی‌اش" در طول تاریخ است (۴۵). واژگان کلیدی که فلسفه‌ی اخلاق لویناس را برای ما روشن می‌کنند و نشان می‌دهند که شخصیت‌های رمان‌های سه‌گانه‌ی اتوود به عنوان سوژه‌های لویناسی^۲ تلقی می‌شوند عبارتند از: "دیگری"، "سوژه"، "تروما"، "چهره"، و "مسئولیت" در قبال "دیگری". با توجه به اخلاقیات لویناس یا انسان‌گرایی ناظر بر "دیگری"^۳، در رابطه‌ی خود با "دیگری"، خود بدون درخواست تبدیل به سوژه‌ی مسئول می‌شود و به خاطر حضور "دیگری" و نوعی شکافتگی در ماهیت خود دچار ازهم‌پاشیدگی می‌گردد. رابطه با "دیگری" به خاطر فوریت و حساس کردن سوژه نسبت به درد و رنج "دیگری" خاصیت تروماتیک^۴ دارد چرا که سوژه‌ی اخلاقی بیشتر از آنکه سوژه‌ای آگاه باشد سوژه‌ای مسئول و منطقی است (کریچلی ۳۸). تعریف سوژکتیویته^۵ به مثابه‌ی تروما به خاطر واکنش نشان دادن نسبت به درخواست "دیگری" بدون آگاهی قبلی است. سوژه‌ی تروماتیک مسئول^۶، از طریق چهره‌ی "دیگری"، "گروگان"^۷ وجود "دیگری" می‌شود. در رابطه‌ی چهره به چهره^۸، ذات دگرگونی "دیگری" در حادثه‌ای به نام انکشاف چهره^۹ به چهره‌ی "دیگری"، ظاهر می‌شود که در این انکشاف اولین جمله دستور "تو نباید دیگری را بکشی"^{۱۰} صادر می‌شود. "چهره‌ی دیگری روزنی است به ساحت غیریت او.

1. The alterity of the other

2. The Levinasian Subjects

3. The subject

4. Trauma

5. The face

6. Responsibility

7. Humanism of the other

8. Traumatic

9. The subjectivity

10. Traumatic responsible subject

11. Hostage

12. Face to face encounter

13. The epiphany of the face

14. Thou shall not kill the other

دریچه‌ای است به روی نامتناهی. ما دیگری را در هیبت چهره ملاقات می‌کنیم. چهره تجلی یا انکشاف دیگری است" (علیا ۱۲۲ و ۱۲۳). شایان ذکر است که منظور از چهره، حالت فیزیکی چهره نیست بلکه بُعد غیر فیزیکی و ناملموس آن در نظر گرفته شده است. ادبیات موجود در زمینه‌ی پژوهش در آثار اتوود گویای این مطلب است که رمان *اریکس و کریک*^۱ از سری رمان‌های سه‌گانه‌ی *مدام*، بیشتر مورد واکاوی قرار گرفته است و این واکاوی‌ها بیشتر در زمینه‌ی مسائل پسانسان‌گرایی^۲ بوده‌اند. مقاله‌ی حاضر حول محور فلسفه و ادبیات می‌چرخد و افق‌هایی نو در رابطه با "دیگری" از دیدگاه لویناس می‌گشاید. مارتین شونهر در کتاب *مقایسه‌ی قصه‌ی خدمتکار و اریکس و کریک اتوود* (۲۰۰۹)، این دو اثر را بر اساس "فضای اجتماعی و سیاسی‌ای که رمان‌ها در آن زمان نوشته شده‌اند مقایسه می‌کند"^۳ (۲). او همچنین تطبیقی از شخصیت‌های رمان‌ها و نیت درونی آن‌ها برای اصلاح جهان را ارائه می‌دهد. سوپارنا بانرجی در کتاب *دانش، جنسیت، و تاریخ: خیال در مری شلی و مارگارت اتوود* (۲۰۱۵) تفاوت‌های فرانکشتاین و آخرین نفر^۴ شلی را با قصه‌ی *خدمتکار و اریکس و کریک* اتوود شرح می‌دهد. این کتاب همچنین گزارش کاملی از نقش مادربودگی^۵ و زنانگی^۶ با توجه به دنیای پسا آخرالزمانی^۶ ارائه می‌دهد. گابریلا روجاس در *بهشت دیستوپایی*^۷: مهندسی زیستی، ارگانسیم تراریخته^۸، و تکامل تدریجی در سه‌گانه‌ی *مدام* (۲۰۱۴) این مسأله را بررسی می‌کند که چگونه از طریق "مهندسی زیستی، خلق دنیای کابوس آباد (ویرانشهر) ممکن می‌شود و چه نتایجی را دربردارد"^۹ (۶۷). همچنین این مطلب روشن می‌شود که علم زیستی همواره در تلاش بوده است که نسل بشر و کل جهان را تکمیل کند.

در تعدادی از مقاله‌ها و رساله‌ها نیز سه‌گانه‌ی اتوود از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. بلو هوریزانته در رساله‌ای با عنوان *داستان‌گویی برای بقا در اریکس و کریک و سال سیل مارگارت اتوود* (۲۰۱۴) بیان می‌کند که "شخصیت‌های اصلی از طریق داستان‌گویی می‌توانند با شرایط بعد از پایان جهان دست و پنجه نرم کنند"^{۱۰} (vi). وی این دو رمان را با توجه به چندپارگی زمان و بازگشت به گذشته از طریق

1. *Oryx and Crake*

2. Post-humanism

3. *The Last Man*

4. Maternity

5. Femininity

6. Post-apocalyptic

7. Dystopian

8. Transgenic

داستان‌گویی بررسی می‌کند. شانگ هاوکو در مقاله‌ی "از هیولا و انسان: تراریختگی و تخطی در اریکس و کریک مارگارت اتوود" (۲۰۰۶) مدعی است که "در اریکس و کریک بین انسان و هیولا مرز وجود دارد" (۳۳). این مقاله، شامل سه قسمت مقایسه‌ی کریکرها و فرانکشتاین مری شلی است. بث ایروین در "سرمایه‌داری جهانی در اریکس و کریک" (۲۰۰۹) مدعی است که "اسطوره‌ی جنسی، زیبایی، و مادرانگی" و همچنین "افسانه‌ای درباره‌ی اینکه چگونه باید مردم عشق بورزند، زندگی کنند، و رویا پردازی کنند" در اریکس و کریک وجود دارد (۴۵). او همچنین تاکید می‌کند که در چارچوب جهانی سازی، مهندسی زیستی از طریق پول و قدرت همه چیز را ممکن کرده است. مقاله‌ی مارتین کواستر، "بازی ژنتیکی خدای کناره‌گیر: راه حل الهی اتوود در اریکس و کریک" (۲۰۱۰) در مورد کریکرها و "توضیح راجع به انقراض احتمالی انسان‌ها و جایگزینی با کریک‌های اصلاح شده" است. کاترینا لابودوا در مقاله‌ی "قدرت، درد، و دستکاری، در اریکس و کریک و سال سیل" (۲۰۱۰) دنیای واقعی و ساختگی این دو رمان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. او همچنین دلایلی از قبیل خلاءهای احساسی‌تحمیل شده بر جامعه از جانب بحران‌های سیاسی، بوم‌شناختی، و فرهنگی که به ویرانشهری ختم می‌شوند را به دقت بررسی می‌کند.

پائلو کارلسون در رساله‌ی چگونه کریک‌ها انسان هستند؟ تحقیقی در باره هویت انسانی در اریکس و کریک (۲۰۱۱) به هویت، زندگی و مرگ، آموزش آن‌ها توسط اریکس و جیمی، و یادگیری زبان اشاره می‌کند و در مورد ویژگی‌های انسانی شامل زبان، مذهب، سلسله مراتبی که از کریک‌ها حذف شده است و اینکه تا چه حدی انسان تلقی می‌شوند بحث کرده است. رساله‌ی سارا کلی با عنوان هم‌انسان: بحثی پیرامون پیدایش پسا انسان‌گرایی از طریق واسازی افکار انسان‌گرایان لیبرال از "خود" در اریکس و کریک مارگارت اتوود، به انواع سوژه‌شدگی به ویژه سوژه‌ی آزاد انسان‌گرایانه پرداخته است. سوپارنا بانرجی در "به سوی مادرانگی فمینیستی: عملکرد مخالف مادرانگی در اریکس و کریک مارگارت اتوود" نشان می‌دهد که چگونه اتوود به موضوع زن‌بودگی و بی‌ارزش‌کردن مادرانگی و تاثیر آن بر جامعه و زندگی شخصی توجه می‌کند.

رمان‌های سه‌گانه‌ی مارگارت اتوود

مارگارت الیونور اتوود، نویسنده‌ی معاصر کانادایی آثار ارجمندی دارد که شامل ژانرهای رمان، داستان کوتاه، مجموعه‌ی شعر و کتاب کودک است. آثار وی بدلیل شهرت جهانی اتوود و ویژگی‌های منحصر به فرد آثار به عنوان کتب دانشگاهی در زمینه‌ی ادبیات تدریس می‌شوند. اتوود همچنین در نقد ادبی تبخّر خاصی دارد و افق‌های جدیدی را برای خوانندگان باز می‌کند. از معروفترین رمان‌های وی می‌توان به قصه‌ی خدمتکار (۱۹۸۵)^۱، چشم‌گره (۱۹۸۸)^۲، عروس فریبکار (۱۹۹۳)^۳ و آدمکش کور (۲۰۰۰)^۴، اشاره کرد. سه‌گانه‌ی *مدام* که شامل *اریکس* و *کریک* (۲۰۰۳)، *سال سیل* (۲۰۰۹)^۵ و *مدام* (۲۰۱۳)^۶ است در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اریکس و *کریک*، اولین رمان این مجموعه‌ی سه‌گانه، حول محور سه شخصیت اصلی یعنی جیمی^۷، کریک^۸ و اریکس^۹ می‌گردد. اتوود دنیای تباه شده‌ی قبل از آخرالزمان^{۱۰} را به خوبی ترسیم می‌کند، اگرچه تا حدودی این دنیا غیر واقعی به نظر می‌رسد اما در واقع گواه بر اعمال غیر اخلاقی و زوال انسانیت در زمینه‌های مختلف است. داستان از زاویه‌ی دید جیمی یا مرد یخی و به شیوه‌ی یادآوری خاطرات دوران کودکی بازگو می‌شود. وقفه‌های زمانی در خلال داستان، نشان‌دهنده‌ی روان‌زخمی و وضعیت معلق در بی‌زمانی و بی‌مکانی بعد از پایان جهان است. جیمی، که از بازماندگان پایان جهان است، در خاطراتش در گذشته سیر می‌کند؛ در عین حال که آینده‌ی نامعلوم لحظه‌ای او را رها نمی‌کند و چنگ بر زمان بی‌زمان حال او می‌اندازد. در این رمان پیشرفت‌های علمی از جنبه‌های مختلف توصیف می‌شود، حتی موجوداتی آزمایشگاهی نیمه انسان تولید شده‌اند که تمامی ویژگی‌های منفی مصیبت‌بار انسانی از این موجودات نیمه‌انسان، حذف شده‌اند تا بعد از پایان جهان این موجودات اصلاح شده حکمفرمایی جهان را به دست گیرند، تا شاید آن مدینه‌ی فاضله‌ای^{۱۱} که همیشه انسان در انتظار آن بوده است

1. *The Handmaid's Tale*

2. *Cat's Eye*

3. *The Robber Bride*

4. *The Blind Assassin*

5. *The Year of the Flood*

6. *MaddAddam*

7. *Jimmy*

8. *Crake*

9. *Oryx*

10. *Apocalypse*

11. *Utopia*

به واقعیت تبدیل شود. کریک این موجودات را که کریکر^۱ نامیده می‌شوند به همراه قرص‌هایی به نام بلیس پلاس^۲ که به نظر می‌رسد دارای ویژگی‌های مثبتی در جهت بهبود زندگی بشری‌اند تولید می‌کند، غافل از اینکه این قرص‌ها عامل اصلی ریشه‌کن کردن نسل بشر خواهند شد. پس از پایان جهان، جیمی و کریکرها آخرین بازماندگان محسوب می‌شوند و جیمی خود را در قید و بند مسئولیت مراقبت از کریکرهای بی‌دفاع می‌یابد، زیرا برای آن‌ها مفاهیمی چون توحش، خشم، و قتل مفهوم ندارند و باید با عوامل بیرونی مراقبت شوند تا زنده بمانند. بیشترین بخش این رمان به یادآوری کودکی شخصیت‌ها می‌پردازد و نشان می‌دهد که کودکی آن‌ها بسیار رنج‌آور بوده و در خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند، که پدر و مادر، به جای پر کردن خلاءهای روانی و عاطفی آن‌ها، بر عمق این خلاءها افزوده‌اند و کودکان، از جمله جیمی و کریک، با بازی‌های کامپیوتری، ناخودآگاه وارد بازی سیستم‌های بالاتر شده‌اند.

در دومین رمان از این مجموعه، سال سیل، شخصیت‌هایی همچون توبی^۳، رِن^۴ و آماندا^۵ در مرکز داستان قرار دارند و گروهی مذهبی را تعریف می‌کند به نام باغبانان خدا^۶ که آدم^۷ موسس آن است. این داستان را توبی و رِن بازگو می‌کنند، که به مثابه بازماندگان آخرالزمان خود را در دنیای پساآخرالزمانی سال ۲۰۲۵ می‌یابند. بازنمایی گذشته‌ی شخصیت‌ها در رمان، شامل زندگی فلاکت‌بار و رنج‌آور آن‌ها، چگونگی رخداد آخرالزمان، فعالیت‌های گروه باغبانان خدا و تغییر هویت شخصیت‌ها طبق شرایط در قالب‌های زمانی و مکانی مختلف است. این گروه را شخصی به نام آدم تأسیس و اداره می‌کند. اعضای این گروه، از وقوع سیل بی‌آب قریب‌الوقوع اطلاع دارند و گرد هم آمده‌اند، تا برای رویارویی با این حادثه‌ی فاجعه‌بار آماده شوند و بیاموزند که چگونه می‌توان بعد از پایان جهان به بقاء ادامه داد و با مقوله‌ای به نام مرگ دست و پنجه نرم کرد. نکته‌ی قابل توجه این است که چگونه آن‌ها از سیل بی‌آب اطلاع دارند و بر تعداد گروه خود می‌افزایند و می‌دانند که تنها بازماندگان محسوب خواهند شد. مهره‌ی اصلی و ارتباطی گروه مذهبی و گروهی که بازی‌های کامپیوتری را طراحی می‌کنند، و

1. Craker

2. BlissPlus

3. Tobby

4. Ren

5. Amanda

6. God's Gardeners

7. Adam

مدامیت‌ها^۱ نامیده می‌شوند، کریک یا گیلن^۲ است که در رفت و آمد با گروه مذهبی و شخصی به نام پیلار^۳، نقشه‌های پایان دادن به جهان و طراحی پروژه‌های علمی عجیب را در پشت پرده به انجام می‌رساند. این روابط را اتوود به طور واضح در سوّمین رمان از این سری به نمایش گذاشته است. در آخر این رمان، توبی، زن و آماندا، جیمی را پیدا می‌کنند و به کمک همدیگر با عوامل بیرونی و خطرناک مبارزه می‌کنند و آن‌ها هم از وقفه‌های زمانی و نگرانی از مرگ و آینده‌ی نامعلوم رنج می‌برند.

مدام، سوّمین رمان این سه‌گانه، رشته‌ی کلام دو رمان قبلی را به هم می‌بافد و حقایق را برای ما آشکار می‌کند، تا معماهایی که در سیر داستان در ذهن ما شکل گرفته‌اند حل شوند. این بار نیز شخصیت‌های اصلی، زب^۴ و توبی نقش آفرینی می‌کنند. توبی با مسئولیت مراقبت از کریکرها مواجه می‌شود در حالی که نقشی در انتخاب خود به عنوان مسئول نداشته است؛ در واقع مسئولیت این بار به جای جیمی بر دوش توبی نهاده می‌شود و او ناگزیر، باید این بار سنگین و ناخواسته را بر دوش بکشد. در دنیای خالی از نظم و قانون پسا‌آخرالزمانی توبی تصمیم می‌گیرد از کشتن دو تن از دشمنان اصلی‌شان که خطری برای بقای کریکرها و بازماندگان دیگر محسوب می‌شوند جلوگیری کند. بخش عمده‌ی رمان با توصیف مراحل مختلف و هویت‌های گوناگونی که زب به خود می‌گیرد، پیش می‌رود و به کودکی‌اش می‌رسد. باز هم آشکار می‌شود که کودکی زب همچون کودکی سایر شخصیت‌های داستان رنج آور بوده و کانون از هم پاشیده‌ی خانوادگی باعث شده است تا زب به همراه برادرش، آدم، از خانه بگریزند و انتقام پدر مستبد خود را با نقشه‌های طراحی شده بگیرند. آدم از هوش و استعداد برادرش، زب، برای پیش بردن اهدافش استفاده می‌کند، و او را به عنوان هکر به گروه‌های بزرگ‌تر، که عاملان اصلی در پس حوادث هستند، وارد می‌کند. توبی وظیفه‌ی شکل‌دهی نهایی شخصیت کریکرها را عهده‌دار است و با هنر داستان‌گویی، مانند جیمی در رمان اول، تربیت آن‌ها را کامل می‌کند و حتی، این امکان را می‌دهد تا خواندن و نوشتن فراگیرند. در پایان رمان، ادامه‌ی نسل و بقای بشر بر حادثه‌ی پایان جهان و نیستی غلبه می‌کند و کودکان نیمه انسان و نیمه کریک، قدم به دنیای تازه تأسیس شده می‌گذارند تا شاید دنیای پر از صلح را همراه با بازماندگان گروه مدامیت‌ها تشکیل دهند.

1. The MaddAddamites

2. Glenn

3. Pillar

4. Zeb

رمان‌های سه‌گانه‌ی *مدام در سایه‌ی اخلاقیات لویناس*

شخصیت‌های اتوود در این سه‌گانه سوژه‌های لویناسی تلقی می‌شوند و پلی را بین خواب کودکی و بی‌خوابی^۱ پساآخرالزمانی برقرار می‌کنند. در رمان‌ها، بیشتر کودکی شخصیت‌ها روایت می‌شود و بلافاصله بعد از ترسیم وضعیت آن‌ها بعد از پایان جهان، وقفه‌های زمانی پررنگ می‌شوند و روایت همچون آونگی به گذشته و حال در نوسان است، و این در حالی است که آینده لحظه‌ای آن‌ها را رها نمی‌کند. با تبدیل به سوژه‌های مسئول لویناسی، شخصیت‌ها وارد حیطه‌ی بی‌خوابی و هوشیاری نسبت به وجود "دیگری" می‌شوند، زیرا از جنبه‌های دیگر، رابطه با "دیگری" نوعی "بیداری و هوشیاری سوژه به دست دیگری است" (علیا ۱۳). این بی‌خوابی بعد از پایان جهان، چنان به اوج خود می‌رسد که شخصیت‌ها خواب گذشته را به یاد می‌آورند و خود را مسئول اشتباهات دیگران و به خصوص والدین خود می‌یابند، که چگونه بی‌مسئولیتی آن‌ها جهان را به وضعیت کنونی سوق داده است. طبق گفته‌ی ساراسینو، "چنگ گذشته بر سوژه آنچنان قدرتمند است که او را در جستجوی دیگری قرار می‌دهد و با گذر زمان او را دچار گشودگی، مرکز زدایی و سکون می‌کند" (۱۱۱). بازگویی گذشته، به این دلیل است که شخصیت‌ها خود را جایگزین کسانی قرار می‌دهند که مسئول اشتباهات گذشته‌اند. در واقع، مواجهه با چهره‌ی "دیگری" و سوژه‌شدگی، گذشته را زنده می‌کند و در نتیجه، خود به آینده گشوده می‌شود و گذشته، شناور در زمان حال باقی می‌ماند. با توجه به موضوع زمان و رابطه‌ی آن با "دیگری"، "لویناس زمان را به مثابه‌ی رابطه با دیگری تعریف می‌کند، چرا که زمان نزد وی ترتیب حوادث نیست. زمان عین روند سوژه‌شدن است" (دیرو ۲۲۵). در نتیجه، زمان در رابطه با "دیگری" زاده می‌شود و توالی منطقی‌اش را از دست می‌دهد، چون سوژه نه تنها مسئول آینده‌ی "دیگری" بل مسئول اشتباهات گذشته‌اش نیز می‌شود. سوژه‌های پساآخرالزمانی اتوود به دلیل از دست دادن زمان، بیشتر دچار مرکز زدایی^۲ می‌شوند. رویداد آخرالزمان و اسارت آن‌ها در گذشته، سوژه‌های بی‌خواب را دچار وحشت بیشتری می‌کنند، چرا که ترومای حاصل از آخرالزمان با مسئولیت در قبال "دیگری" دو برابر می‌شود. آماده‌شدن برای پایان جهان و شاهد مرگ جهان بودن، گذشته را زنده می‌کند. لویناس در *ماسوای وجود یا فراسوی نات* (۱۹۹۱) مدعی است که "هیچ چیز در زمان

1. Insomnia

2. Decentralization

گم نمی‌شود" (۶۷). گذشته‌ی شخصیت‌ها زنده است اما زیر خاکسترهای گذشته‌ی زمان خفته است. بعد از تبدیل به سوژه‌های لویناسی، گذشته‌ی آن‌ها، حال و آینده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به سوژه‌های مسئول مبدل می‌شوند. این مسئولیت مستلزم هوشیاری نسبت به "دیگری" است و این یعنی آگاه از درخواست و درد و رنج "دیگری" بودن؛ این هوشیاری حاصل از مسئولیت سوژه، بی‌خوابی نامیده می‌شود. "بی‌خوابی، هوشیاری مسئولیت است" (کسکی ۱۹۶). سوژه تا ابد مراقب "دیگری" باقی می‌ماند و چون زمان آغاز سوژه‌شدگی‌اش با گذشته گره خورده است، یادآوری گذشته به بی‌خوابی یا حساسیت در قبال "دیگری" ختم می‌شود. لویناس در کتاب از وجود به موجود (۱۳۹۲) به این بی‌خوابی اشاره می‌کند:

آگاهی، بخشی از بیدار ماندن است، و این یعنی آگاهی پیشاپیش به بیداری هجوم آورده و در آن رخنه کرده است. آگاهی دقیقاً در بردارنده‌ی مأمنی است برای پناه جستن از هستی‌ای که در حالت بی‌خوابی، با آن مواجه می‌شویم و از ما شخصیت‌زدایی می‌کند، هستی‌ای که از دست نمی‌رود، فریب نمی‌خورد و فراموش نمی‌شود و اگر روا باشد این تعبیر را به کار ببریم - مستی کاملاً از سرش پریده است. (۹۹)

رابطه‌ی تنگاتنگی بین سوژه‌ی لویناسی و بی‌خوابی وجود دارد که مایما به این مساله اشاره می‌کند: "برای لویناس سوژه‌شدگی همیشه همان هشیاری و بی‌خوابی است" (۲۰۶). اما این سوال ممکن است در ذهن ما شکل بگیرد که چرا سوژه‌شدگی در ارتباط با بی‌خوابی است؟ این بی‌خوابی در سطح حساسیت نسبت به "دیگری" است و در رابطه‌ی خود با "دیگری"، خود دچار از هم گسیختگی، مرکززدایی، شکافتگی و محروم از اراده‌ی شخصی و هویت می‌شود. آغاز این رابطه همچون رنجی است که ناگهان از راه می‌رسد، اثر خود را بر جای می‌گذارد که این اثر باعث بروز مسئولیت در قبال "دیگری" می‌شود؛ به عبارتی، می‌توان گفت که تأثیر تروماتیک "دیگری"، بی‌خوابی نامیده می‌شود. سوژه‌ی تروماتیک بی‌خواب یعنی اینکه سوژه در شب‌زنده‌داری‌اش، آسیب‌پذیری خود را به یاد می‌آورد که به خاطر بی‌تفاوتی نسبت به "دیگری" در گذشته حاصل شده است.

برای توضیح موضوع بی‌خوابی، لازم است نگاهی به گذشته‌ی شخصیت‌ها بیاندازیم.

جیمی، در *اریکس و کریک* در دنیایی پساآخرالزمانی، مسئول مراقبت از موجودات نیمه انسان به نام کریکرها است و همین باعث برانگیخته شدن خاطرات دوران کودکی اش می‌شود. "او با حسادت آن‌ها را نظاره می‌کند یا با حس نوستالژی؟ هیچ کدام. او به یاد نمی‌آورد که مانند این بچه‌ها در دریا شنا کرده باشد و در ساحل به این طرف و آن طرف دویده باشد" (اتوود ۶). جیمی متوجه می‌شود که کریکرها خلاءای در احساساتشان ندارند، برخلاف خودش که با خلاءهای درونی بزرگ شده و با آن‌ها اُخت گرفته است. حتی رنگ ارغوانی، لباس مادرش را در خاطراتش زنده می‌کند، مادری که نقش پررنگی در زندگی او نداشت جز دستورات توأم با بی‌مسئولیتی و بی‌احساسی که صرفاً جهت فرونشاندن جیمی صادر می‌شدند. بعدها تصمیم جیمی برای ایستادگی در برابر او به تنبیه فیزیکی ختم می‌شد. بی‌توجهی مادرش تا حدی پیش رفته بود که حتی سن جیمی و روز تولدش را فراموش می‌کرد. نه تنها مادر بلکه پدرش هم خلاءهای جیمی را پر نمی‌کرد و غرق در کار و شغل خود، روز به روز به عمق آن‌ها می‌افزود. شخصیت درونی و بیرونی جیمی کاملاً فرق داشت. "پدر و مادرش از شخصیت مرموز و متفاوتی که درون او پنهان شده بود اطلاعی نداشتند" (همان ۵۸). او با دو شخصیت زندگی می‌کرد و بین دو نوع هویت معلق مانده بود. جیمی برای پدر و مادرش کودکی سر به زیر تلقی می‌شد، در صورتی که با دوستش کریک بیشتر اوقات مشغول تماشای فیلم‌های پورن و بازی‌های کامپیوتری مملو از خشونت بودند. مادر جیمی به خاطر کم توجهی‌های همسرش و غرق شدن او در تحقیقات علمی خانه را ترک می‌کند و جیمی را بار دیگر با ترومایی جدید رها می‌کند. "من کودکی‌ام نیستم. مرد یخی با صدای بلند فریاد می‌زند. او از پژواک و مرور دوران کودکی در ذهنش متنفر است و نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد" (همان ۶۸). نکته‌ی قابل تأمل این است که مرور گذشته از دوران کودکی و روابط آن‌ها با والدینشان آغاز می‌شود.

اشاره به لویناس در باب پدرانگی و مادرانگی^۱، مسأله را روشن ترمی‌کند. استابلر در مقاله‌ی "نفوذ به زیر پوست، افسانه‌ی افلاطونی در لویناس" (۲۰۰۸)، گویای این مطلب می‌شود که "مادرانگی برای لویناس مدلی است برای نشان دادن حضور دیگری در من، مسحور و آماده‌ی پاسخ به تمنای دیگری بودن" (۷۵). برای لویناس، مادر تجلی

۱. ترجمه‌ی نقل قول‌های رمان‌ها از نگارندگان مقاله است

2. Paternity and maternity

رابطه‌ی خود و "دیگری" است. خود، مسئول "دیگری" می‌شود همانند مادر که مسئول مراقبت از کودک می‌شود و به جنین، به عنوان "دیگری"، اجازه‌ی رشد در درون‌اش را می‌دهد و بعد از تولد نیز تمام وجود خود را در اختیار او قرار می‌دهد. در رابطه با پدرانگی نیز، پدر با پسر خود مواجه می‌شود. لویناس در تمامیت و نامتناهی (۱۹۷۹) اشاره می‌کند که "پدرانگی، هم این‌همانی با پسر است و هم نوعی تفاوت در ذات این همانی" (۲۶۷). در رابطه‌ی پدر و پسر، پدر، پسر را تداوم خود می‌بیند و در عین حال او را غریبه یا "دیگری" می‌پندارد. پدر نیز همچون مادر با "دیگری" ای مواجه است که مسئول او می‌شود و به فرزند خود اجازه‌ی رشد می‌دهد. حال با در نظر گرفتن این مطالب، نتیجه می‌گیریم که والدین شخصیت‌ها در رمان‌ها باید مسئول فرزندان خود می‌بودند اما بی تفاوتی و بی‌مسئولیتی را نسبت به فرزندان‌شان به اوج خود رساندند.

پایان جهان، بازماندگان را از خوابِ نشأت گرفته از دورانِ کودکی بیدار و به بی‌خوابی ابدی دچار می‌کند. سوژه‌های تروماتیکِ پساآخرالزمانی، از پیمودنِ راه پدر و مادر خود اجتناب می‌کنند و در پی بنانهادنِ مدینه‌ی فاضله‌ای هستند که پدر و مادرهای مسئول و یا به عبارتی سوژه‌های مسئول، ساکنان این مدینه‌ی فاضله هستند. درد و رنج دورانِ کودکی شخصیت‌ها، که در نهادشان خفته بود و با پایان دادن جهان بیدار شده است، در هیبتِ بازگشت به گذشته متجلی، و سبب می‌شود این بار به وجود "دیگری" حساس شوند؛ در واقع این ماهیتِ سوژه‌ی بی خواب است که گذشته را به زمانِ حال فرامی‌خواند و به آن حیاتی دوباره می‌بخشد. کودکی اریکس در اریکس و کریک نیز گویایِ دورانی تروماتیک است. او در جنگلی دور افتاده در قبیله‌ای فقیر زندگی می‌کرد تا اینکه مردی ثروتمند او و برادرش را خریداری میکند و ناخواسته وارد تجارتِ جنسی شده و به مثابه کالایی برای مرد ثروتمند کسب درآمد می‌کند. خانه و خانواده برایش بی معنی می‌شود، "رفته رفته خانه در ذهنش رنگ می‌بخت" (۱۲۸).

سپس وارد صنعت پورنوگرافی می‌شود، حال آنکه هشت سال بیشتر سن ندارد. برای اریکس و کریک دورانِ کودکی نقطه‌ی صفر تلقی می‌شود چون "آخرین جایی بود که به ذهنشان خطور می‌کرد تا آنجا برگردند" (همان ۲۳۳). کریک نیز همچون جیمی و اریکس از خلاءهایی که والدینش رقم می‌زدند رنج می‌برد. مادرش بیشتر وقتش را

صرف کارش می‌کرد و با وجود همسرش، رابطه‌ی عاشقانه با پیت^۱ برقرار کرده بود. کریک از اهداف نادرست پروژه‌های علمی پدر و مادرش اطلاع داشت و همین عامل او را نگران آینده می‌کرد. حضور کریک در هر یک از رمان‌ها به صورت متفاوتی روایت شده است؛ در رمان *اریکس و کریک*، کودکی‌اش با جیمی در بازی‌های کامپیوتری خشن سپری می‌شود و در رمان *سال سیل*، وقتی وارد داستان می‌شود که پیلار، یکی از اعضای گروه باغبان‌های خدا در بستر مرگ است. دلیل اصلی دیدار کریک با پیلار در رمان *سوّم* یعنی *مدام روشن* می‌شود که به دلیل نتایج آزمایش‌های سرطانی پیلار بوده است که در آزمایشگاه‌های هلث وایزر^۲ انجام شده بود. پیلار قبل از مرگش، نامه‌ای همراه با مهره‌ی شطرنجی به کریک می‌دهد که قرص‌هایی در آن تعبیه شده بود. همین قرص‌ها عامل اصلی پایان جهان می‌شود، کریک با تغییراتی که روی آن‌ها اعمال می‌کند، می‌خواهد کل جهان را دگرگون کند.

جیمی، اریکس و کریک تنها قربانیان بی مسئولیتی والدین خود نبودند بلکه توبی، رِن و آماندا هم به نحوی محصور در دوران رنج آور کودکی خود هستند. وقتی توبی، شخصیت اصلی رمان *سال سیل* کم سن و سال بود شاهد مرگ مادر و خودکشی پدرش شد. قرض‌های پدر او را وادار کرد تا "شناسنامه‌اش را بسوزاند، در صورتی که پولی برای تهیه‌ی شناسنامه و هویت جدید نداشت" (اتوود ۳۰). اولین شغل او تبلیغات با لباس عروسی و فروش موهای بلندش بود و مرحله‌ی بعد فروش تخمک برای خانواده‌هایی که توانایی بچه‌دار شدن نداشتند. تمامی این‌ها عواملی بودند که او را هر روز از هویت خود دور و موقعیت اجتماعی را از او سلب می‌کردند. آخرین شغل او کار در کارخانه‌ی همبرگرسازی به اسم *سکرت بورگر*^۳ بود. رئیس این کارخانه به اسم *بلانکو*^۴ به دخترهای جوان که کارندهای وی بودند تجاوز کرده و سپس بی‌جان و عریان در کوچه پس‌کوچه‌های شهر رها می‌کرد. توبی از چنگ *بلانکو* فرار می‌کند و به گروه باغبان‌های خدا که در *دومین رمان* یعنی *سال سیل* معرفی می‌شوند پناه می‌برد. رِن از طریق مادرش *لوسرن*^۵ و زب که پدر واقعی‌اش نیست به گروه باغبان‌های خدا پناه می‌برد. در واقع، *لوسرن* به دلیل بی‌توجهی همسرش، با زب فرار می‌کند اما اقامت

1. Pitt
2. HealthWyzer
3. The Secret Burger
4. Blanco
5. Lucern

آن‌ها در این گروه دیری نمی‌پاید و دوباره نزد همسر اولش بازمی‌گردد. رن نه تنها ضربه‌ی عاطفی شدیدی از جانب مادرش متحمل می‌شود بلکه مورد بی‌توجهی پدرش نیز قرار می‌گیرد. او می‌گوید که "فرانک" مرا همچون پنجره‌ای تلقی می‌کرد. هیچ وقت به من نگاه نمی‌کرد بلکه از آن به همه جا می‌نگریست" (همان ۲۱۴). بعد از مرگ پدر، مادرش او را از خانه بیرون می‌کند و بدون حمایت مالی در جامعه رها می‌شود. نبود پدر، با بی‌توجهی مادر در اعماق وجود رن ریشه می‌دواند و تمام زندگی‌اش را تحت الشعاع قرار می‌دهد. "هیچ هدفی در زندگی نداشتم. از درون احساس کرختی می‌کردم، مثل کودکی یتیم" (همان ۲۹۸). همین بی‌هدفی و بی‌احساسی سبب می‌شد به هر شغلی که می‌تواند اقدام کند. آماندا نیز به عنوان کودکی بی‌سرپرست به گروه باغبان‌های خدا ملحق می‌شود و کودکی‌اش را روایت می‌کند که چگونه با فقر و بی‌کسی دست و پنجه نرم کرده و اکنون با بی‌هویتی زندگی خود را سر می‌کند.

پس از پایان جهان، سوژه‌های پساآخرالزمانی به سوژه‌های بی‌خواب لویناسی^۲ تبدیل شده‌اند؛ در واقع، این بی‌خوابی گذشته‌ی پنهان و خفته‌ی آن‌ها را بیدار کرده است. بنابراین، بازگویی‌ها از کودکی آغاز می‌شود و به نظام‌های بزرگتر و عضویت آن‌ها در باغبان‌های خدا و مدادمیت‌ها^۳ می‌رسد. زنجیرشدگی آن‌ها به گذشته، سوژه‌شدگی و انفعالشان در آینده را رقم می‌زند. "انفعال سوژه‌شدگی به طور پنهان ظاهر می‌شود و با توجه به گذشته محوری‌اش با اثری، که از گذشته باقی مانده است، سروکار دارد" (لیبرتسن ۳۳۰). گذشته‌ی شخصیت‌ها هم اثری بر جای گذاشته است که بعد از آخرالزمان آن‌ها را بیدار و به سوژه‌های مسئول تبدیل می‌کند. طبق گفته‌ی لویناس در *ماسوای هستی و فراسوی ذات* (۱۹۹۱)، این سوژه‌شدگی به "انفعالی که منفعل‌تر از هر انفعالی است" ختم می‌شود (۵۱). از این گفته‌ی لویناس می‌توان این گونه استدلال کرد که سوژه‌ها به دلیل نداشتن هیچ‌گونه اختیار و انتخابی در سوژه‌شدگی‌شان منفعل تلقی می‌شوند، در صورتی که در اوج انفعال به سوژه‌های مسئول و بی‌خواب نسبت به تمنای "دیگری" تبدیل می‌شوند و البته شایان ذکر است که این انفعال، دربرگیرنده‌ی مسئولیت در قبال "دیگری" نیست. "انفعال نشان‌دهنده‌ی وارونگی و تهی‌شدن از آگاهی است" (چاهوری ۷۸). سوژه منفعل است چون نمی‌تواند جلوی سوژه‌شدگی‌اش را بگیرد و از

1. Frank

2. The Levinasian insomniac subject

3. Maddadmites

خودآگاهی محروم می‌شود اما نتیجه‌ی این انفعال و تهی شدن از خودآگاهی، هوشیاری نسبت به وجود "دیگری" و تلاش برای تشکیل مدینه‌ی فاضله با سوژه‌های مسئول است. لیبرتسن در کتاب نزدیکی لویناس، بلانشو، باتای و ارتباط (۲۰۱۲)، ادعا می‌کند که "طنین رویکرد دیگری، سوژه‌شدگی را از خواب بیدار می‌کند" (۳۲۲). کریک، زب و آدم از خواب کودکی بیدار می‌شوند و دنیا را به امید تشکیل مدینه‌ی فاضله به پایان می‌رسانند تا سوژه‌های بیدار و مسئول آن را کنترل کنند.

بازگشت به گذشته همچنین به صورت داستان‌گویی برای کریکرها پیش می‌رود؛ جیمی و توبی با مسئولیت مراقبت از کریکرها و شکل‌دهی ذهن آن‌ها مواجه می‌شوند. بنابراین، باید دقت و سواس گونه‌ای به خرج دهند تا داستان‌ها به دور از خشونت و ویژگی‌های منفی باشند. البته این داستان‌گویی را می‌توان یکی از جنبه‌های بی‌خوابی‌ای که بازماندگان آخرالزمان به آن دچار شده‌اند تلقی کرد. به تعبیر دیگر، با داستان‌گویی می‌خواهند بار بی‌خوابی را سبک‌تر کنند. "بی‌خوابی غیر قابل گسست از گذشته است. در واقع، بی‌خوابی اتصال به گذشته‌ای است که همواره حاضر است" (لولین ۴۲). زب، توبی، آماندا، و رن به گذشته‌ی خود پیوند خورده‌اند به ویژه به کودکی‌اشان، و با درخواست "دیگری" و تبدیل به سوژه‌ی مسئول، گذشته زنده می‌شود و بار دیگر خود را وارد صحنه‌ی زندگی می‌کنند. گذشته، همیشه حاضر بوده اما به صورت خفته در اعماق وجود، که با پایان یافتن جهان، سوژه‌های مسئول وارد حیطه‌ی شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی می‌شوند. گذشته‌ی خفته بیدار می‌شود و به صورت داستان‌گویی و بازگشت به گذشته و حال، بیشترین قسمت رمان‌ها پیش می‌رود. تنها تمنای آن‌ها در دوران کودکی، توجه از جانب والدین بوده است؛ همیشه پدر و مادر خود را طلب می‌کرده‌اند، اما هرگز شنیده نشده‌اند، و خود را غرق در خلاءهای پدر و مادر خود یافته‌اند. اما این نکته را باید در نظر داشته باشیم که در زمان ایجاد این خلاءها و بی‌مسئولیتی‌ها، کودکان در خواب عمیق بوده‌اند و بعد از غیاب والدین از خواب بیدار شده‌اند. لویناس، در کتاب از وجود به موجود (۱۳۹۲)، اظهار می‌کند که "هشیاری‌ای که در بی‌خوابی هست و چشمان ما را باز نگه می‌دارد سوژه‌ای ندارد. این هشیاری عینا همان بازگشت حضور به خلاء است که غیاب باقی گذاشته است" (۸۷). این خلاء با غیاب توجهی که باید به کودکان می‌شد و نشده است، به وجود می‌آید و در بی‌خوابی جلوه می‌کند.

با رخ دادن آخرالزمان، آن‌ها باید از زنجیرهای گذشته رها شوند و تلاش کنند که

زمان را به آینده سوق دهند و مدینه‌ی فاضله‌ای بنا نهند که توجه به نیازهای "دیگری" و هوشیار ماندن در قبال "دیگری" از ارکان اساسی آن محسوب می‌شوند. "خود باید شب‌زنده‌داری کند و فریب و سوسه‌ی خفتن را نخورد" (پاندا ۲۴). نسل جدید بعد از آخرالزمان، سوژه‌های مسئول‌تری هستند زیرا با تولد فرزندان جدید، نقش "دیگری" پررنگ‌تر می‌شود و زمان رو به سوی آینده سوق پیدا می‌کند. گشودگی زمان رو به آینده با تولد جیم ادم^۱، پیلارن^۲، مدولا^۳ و ابلانگتا^۴ در رمان *مدام* تضمین می‌شود چرا که "بازگشایی یک زمان ابدی از میان باروری" همان‌طور که در زمان و دیگری (۱۳۹۱) اشاره شده است، ممکن می‌شود (۹۸). از خلال بحث باروری می‌توان خوانشی تقریباً فمینیستی از رمان‌ها داشت که چگونه شخصیت‌های زن از دگرگونی زنانه^۵ به سوژکتیویته‌ی مادرانه^۶ می‌رسند. لویناس مسئولیت و تحمل "دیگری" را به مثابه‌ی بدن مادر تعریف می‌کند.

بازماندگان، با مسئولیت مراقبت از موجودات نیمه‌انسان یعنی کریکرها مواجه می‌شوند و همچنین تولد فرزندان جدید، شانس ادامه‌ی نسل بعد از پایان جهان را ممکن می‌سازد؛ در نتیجه، زنان باردار و تولد نسل جدید طنین انداز تعبیر لویناس از "دیگری"، که "دیگری" زنانه^۷ به مثابه‌ی مسئولیت نامیده می‌شود، است. تولد کودکان، پیام آور تداوم نسل و فایق آمدن بر آخرالزمان است، زیرا زنان با قبول بارداری و حیات بخشیدن به موجودی که "دیگری" تلقی می‌شود و با سوژه‌شدگی مادرانه‌ی خود، امید و آینده را به ارمغان می‌آورند. مادرانی که قبل از آخرالزمان با بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی نسبت به عواطف و خلاءهای روانی کودکان، روندی رنج آور در رشد و باروری کودکان به وجود آورده‌اند، عاملی برای پایان جهان تلقی می‌شوند. بازماندگان گویی به کودکی خود پرتاب می‌شوند و از این به هم خوردگی زمانی عذاب می‌کشند و دچار بی‌خوابی لویناسی می‌شوند. تشابه مسئولیت در قبال "دیگری" همان "دیگری" زنانه است؛ همان‌گونه که خود در قبال "دیگری" مسئول می‌شود، مادر هم با پذیرفتن وجود موجودی دیگر در بدنش میزبان او می‌شود و به سوژه‌ای در اختیار دیگری

1. Jim Adam

2. Pilaren

3. Medulla

4. Oblingata

5. Feminine alterity

6. Maternal subjectivity

7. Feminine other

بدل می‌گردد. گانتر در کتاب هدیه‌ی دیگری و سیاست‌های تولید مثل (۲۰۰۶) موضوع را این‌گونه روشن می‌کند که "مانند بدن مادر برای دیگری شدن، یعنی مسئولیت را به دوش کشیدن، گویی دیگری فرزند من است و گریه‌هایش مرا جریحه‌دار می‌کند همچون مادری که از درد و رنج فرزندش متأثر می‌شود" (۱۱). منظور از جریحه‌دار شدن یا تحت تأثیر قرار گرفتن، همان هوشیاری حاصل از ترومای رابطه با "دیگری" و شنیدن تمنای کمک از سوی "دیگری" یا شنیدن گریه‌های کودک و پاسخ فوری به مطالبه است. بنابراین، مسئولیت نامتناهی در قبال "دیگری" از "دیگری" زنانه ریشه می‌گیرد که مسکن و مأمّن "دیگری" می‌شود و بدون انتخاب خود نمی‌تواند از سوژه‌شدگی خود پا پس کشد. طبق گفته‌ی لویناس در کتاب از وجود به موجود (۱۳۹۲)، "غیر، تمام عیار امر زنانه است که از طریق آن جهان در پشت صحنه، ادامه‌ی [این] جهان است" (۱۲۶). وجود زنان، جهان اتوود را از عدم و نیستی مطلق نجات می‌دهد. جهانی که به خاطر پایان دادن شر و تشکیل مدینه‌ی فاضله به پایان خود رسیده است.

سوالی که ذهن را درگیر می‌کند این است که چگونه از بین بردن نسل بشر می‌تواند همان پاسخ به مطالبه‌ی "دیگری" برای کمک باشد؟ تریتن به این نکته اشاره می‌کند که "حتی کشتن دیگری هم نوعی پاسخ و واکنش به حضور دیگری تلقی می‌شود" (۱۰۳). هدف عاملان آخالزمان از خلق کریک‌های اصلاح شده تشکیل مدینه‌ی فاضله بود و البته این موجودات آزمایشگاهی نیاز به مراقبت داشتند؛ بنابراین، بازماندگانی که قرار بود زنده بمانند، مسئولیت مراقبت بر دوش آن‌ها نهاده می‌شود بدون اینکه دخل و تصرفی در وضعیت حاکم داشته باشند. جیمی و توبی شخصیت‌های اصلی هستند که پرورش کریک‌ها بر دوش آن‌ها گذاشته می‌شود. در *اریکس* و کریک اشاره شده است که "اگرچه وجود کریک‌ها ربطی به جیمی نداشت، حالا او مسئول آن‌ها بود. آن‌ها چه کسی را جز جیمی داشتند؟" (۳۵۰) مسئولیت تنها مختص زنان نیست. شخصیت‌های مرد از جمله جیمی نیز با این وظیفه مواجه می‌شوند. بنابراین، پاسخ به وجود "دیگری" و میزبان شدن به هر دو جنس یعنی زن و مرد القا می‌شود. گانتر راجع به مشترک بودن مسئولیت این‌گونه می‌نویسد:

به دنیا آوردن کودک به منزله‌ی بخشیدن زمان به دیگری است. به زبان اخلاق، زمان هدیه‌ای است برای دیگری و از دیگری، و زنان و مردان سفارش شده‌اند تا متقابلاً همچون اندام مادر برای دیگری باشند، حتی اگر به صورت بیولوژیکی

(۷). نباشد.

نقشِ مادرانه هم در مردان و هم در زنان پررنگ می‌شود و چرخه‌ی مسئولیت از اریکس به جیمی و سپس به توبی می‌رسد. با آخرالزمان، محدوده‌ی دگرگونیِ زنانه و سوبژکتیویته گسترش می‌یابد، بدین معنا که مردان نیز برای جبرانِ ویرانی‌های گذشته، به سوژه‌های مسئول تبدیل می‌شوند. بازماندگانِ آخرالزمان، محصور در زمانِ حال هستند و با ترس از آینده‌ای نامعلوم دست و پنجه نرم می‌کنند، اما با زاد و ولد، زمان و آینده را گسترش می‌دهند و با این حالتِ تعلیق در زمان مبارزه می‌کنند. لویناس در تمامیت و نامتناهی (۱۹۷۹) می‌گوید "گذشته پنهان در لحظه‌ی حال است، لحظه‌ی حالی که آبهستنِ زمانِ آینده است" (۲۸۲). اعمال این نظر لویناس به دنیای پساآخرالزمانی اتوود گویای این مطلب است که گذشته پنهان در حال است همانطور که ترسیم بازگویی‌های گذشته‌ی شخصیت‌ها به همین شکل آبهستنِ آینده است چون نویدِ تشکیلِ مدینه‌ی فاضله را به ارمغان می‌آورد. بازماندگان همچون بدنِ مادر، با مراقبت از کریکرها و تولیدِ نسل جدید، آینده را در وجودِ خود پرورش داده‌اند. آماندا، رن و سویفت فاکس^۱ از جمله زنانی بودند که آینده را به نسل دیگر انتقال دادند و ثابت کردند که "زنانگی یا زن بودن، همان آینده است" (کاتز ۱۳۷). همانطور که لویناس در زمان و دیگری (۱۳۹۱) اشاره کرده: "دگرگونیِ مرگ به دگرگونیِ زنانه ختم می‌شود که آن را پیروزی بر مرگ می‌خواند" (۸۴). در نتیجه، زمان، امید و آینده به نسل بعد هدیه داده می‌شوند.

تاکنون به بازگوییِ گذشته‌ی شخصیت‌ها و بی‌خوابی بعد از پایان جهان و نقشِ دگرگونیِ زنانگی در تداوم نسل و غلبه بر مرگ و آخرالزمان پرداختیم. این بررسی حولِ روابط خانواده، پدر و مادر و فرزندان استوار است. لویناس علاوه بر نقشِ زنانه در رابطه با "دیگری"، رابطه‌ی پدر و پسر را نیز مورد تحلیل قرار داده است. در رمان‌های اتوود، روابط پدر و پسر، قسمت بیشتر داستان را پیش می‌برد یعنی رابطه بین رو^۲ و پسرانش آدم و زب. زب کودکی‌اش را در رمانِ *مادام* از طریق خاطره‌گویی به توبی بازگو می‌کند که چقدر تحت شکنجه‌ی پدر بوده است. رو همیشه زب را تنبیه و محکوم به پوچی کرده است، اما "چطور می‌شود که نبویید، چطور می‌شود که نچشید و چطور می‌شود که فکر نکرد. انگار مثل این است که بدی را نبینی و نشنوی و هیچ نگویی. کور، کر و لال" (۷۷). البته زب فرزند ناخلف محسوب می‌شود و آدم ادعا می‌کند که شخصیتِ

1. Swift Fox

2. Rev

خوب و زاهدی دارد. لویناس در کتاب *آزادی دشوار: مقاله‌هایی در باب یهودیت* (۱۹۹۰) اذعان می‌کند که "پدرانگی رابطه با یک غریبه است که در اوج دگرگونگی، خود اوست. رابطه‌ی نفس با خودی که در عین حال غریبه است" (۹۱). سوالی که به ذهن خطور می‌کند این است که وقتی پدر با پسرش یکی است و در عین حال غریبه، چگونه می‌تواند او را آزار دهد؟

بر اساس گفته‌های زب معلوم می‌شود که گذشته‌ای رو مملو از اعمال غیر اخلاقی است. در واقع، همین گذشته عاملی می‌شود برای جرعه زدن پسرانش تا به کل دنیا واکنش نشان دهند. می‌توان گفت که "نه تنها فرزندان، بار گذشته را سبک نمی‌کند، بلکه بر سنگینی آن نیز می‌افزاید: چون من هنوز زنده‌ام و تغییر یافته‌ام اما حضور دارم، حضوری از هم پاشیده" (گانتر ۸۲). آدم بزرگتر از زب بوده است و شاهد تمامی اعمال نادرست پدرشان. آن‌ها زاده‌ی یک مادر نبوده‌اند؛ آدم نزد زب اعتراف می‌کند که چگونه پدرشان با همدستی مادر زب، مادر آدم را کشته‌اند و در باغچه‌ی حیاط مدفون کرده‌اند. در آن زمان، آدم کودکی بیش نبوده است. علاوه بر قتل همسر، یکی دیگر از اعمال ناشایست رو با تأسیس کلیسای پترولیوم^۱ به اوج خود می‌رسد. او نفت و گاز را با قیمتی گزاف فروخته است به این بهانه که ثروتی کمیاب است و جنبه‌ی تقدس به این قضیه می‌بخشد. در این شرکت که کلیسا نامیده شده بود، رو و همکارانش "خدا را شکر می‌کردند به خاطر نعمت نفت و گاز که زمین را از این طریق مورد رحمت و برکت خود قرار داده است، گویی نفت و گاز از آسمان نازل می‌شود" (اتوود ۱۱). آدم، که دیگر توانایی تحمل بار گناهان پدرش را نداشته است، تصمیم می‌گیرد به هر طریق ممکن در برابر او بایستد. بنابراین، از خانه فرار می‌کند تا غیر مستقیم انتقام بگیرد.

آدم دو گروه باغبان‌های خدا و مدامیت‌ها را تشکیل می‌دهد. گروه مذهبی او موازی گروه مذهبی پدرش محسوب می‌شود، همانطور که شات در کتاب *تولد، مرگ و زنانگی: فلسفه‌های تجسم* (۲۰۱۰) اشاره می‌کند "پدر، خود فرزند است" (۱۲۷). اما باید گویای این مطلب باشیم که گروه مذهبی آدم به خاطر بشریت و آماده شدن برای آخرالزمان تأسیس شده است. زب و آدم نقشه‌های خود را عملی می‌کردند تا انتقام گناهان پدر را بگیرند. لویناس در *تمامیت و نامتناهی* (۱۹۷۹) این مسأله را بیان می‌کند که "گذشته، از طریق پسر هر دقیقه از جنبه‌ی جدیدی بازگردانده می‌شود" (۲۷۸)، بنابراین، پاک کردن

1. The Church of Petroleum

گذشته امکان پذیر نیست چرا که پسران هر لحظه آن را به شکلی نو زنده می‌کنند و به زمان حال پیوند می‌دهند. آدم به عنوان پسر در قبال کل جهان احساس مسئولیت می‌کند و از آنجایی که پدر همان پسر است و پسر حیات بخش گذشته‌ی پدر، بنابراین "تصمیم می‌گیرد که خودش رو گونه عمل کند، اما به نحو احسن، و همه‌ی آن ویژگی‌های مورد ادعای رو را در واقعیت، جامه‌ی عمل بپوشاند" (اتوود ۳۳۳). آدم نه می‌توانست گذشته‌ی پدر را فراموش کند و نه تمایلی به ارث بردن این صفت‌ها داشت. او همچون پدر گروه مذهبی تشکیل داد اما برخلاف پدر آن را به سوی بازیابی انسانیت گم‌شده سوق داد. بی ارتباط با موضوع نیست اگر اشاره‌ای به نام آدم و جایگاه مذهبی آن به عنوان پدر انسان‌ها داشته باشیم. آن‌گونه که در کتاب‌های مقدس آمده است، آدم از مدینه‌ی فاضله‌ی بهشت به دنیا رانده شد، دنیایی که بی شباهت با دنیای پساخرالزمانی اتوود نیست.

پدرانگی رو مملوء از تهدید و مرگ برای فرزندانش محسوب می‌شد، او حتی تمایل به کشتن پسران برای افزایش ثروت خود داشت. با توجه به اینکه پدر قابلیت قربانی کردن پسر و یا کشتن او را دارد، الیور در سوبرکتیویته بدون سوژه‌ها (۱۳۹۵) می‌گوید که "بین پدر و مرگ رابطه‌ای وجود دارد. از آنجایی که وعده‌ی پدرانگی، قول آینده‌ای گشوده است و مرگ در آینده نهفته شده است، پس از این طریق مرگ را به ارمغان می‌آورد" (۶۶). پدرانگی از دید لویناس زمان را رو به سوی آینده می‌گشاید چرا که با باروری به فرزند حیات می‌بخشد، در صورتی که دگرگونگی مرگ را هم که در آینده خفته است فراهم می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که منظور، قربانی کردن پسر توسط پدر نیست بلکه قول آینده‌ای است که با مرگ آمیخته شده است. پدر این آینده را بدون وجود زن نمی‌تواند فراهم کند همانگونه که الیور اشاره می‌کند "مرد برای ایجاد پسر نیازمند زن است. افزون بر این، به نظر می‌رسد زمان نامتناهی که با پدرانگی میان پدر و پسر گشوده شده است، به لطف حرکت از دل زمان چرخه‌ای و غیر خطی امر زنانه ممکن می‌گردد (همان ۶۸). بنابراین، مرد باید از دگرگونگی زن عبور کند تا بتواند آینده را رو به سوی فرزندان خود بگشاید.

نتیجه‌گیری

بررسیِ رمان‌های سه‌گانه‌ی *مدام با توجه* به نظریات "دیگری" محور لویناس یا، همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم، انسان‌گرایی ناظر بر دیگری، ما را به نتایج قابل توجهی در باره دگرگونگی می‌رساند. اتوود حکایتِ پایان جهان را ترسیم می‌کند و بازماندگان را از حصارِ زمان می‌رهاند؛ حال آشفته و آینده‌ی نامعلوم با گذشته‌ی شخصیت‌ها پیوند می‌خورد. نکته‌ی حائز اهمیت این است که بازگویی گذشته از کودکی شخصیت‌ها و رابطه‌ی آن‌ها با والدین آغاز می‌شود. بنابراین، تعبیر لویناس از پدرانگی و مادرانگی با توجه به دگرگونگی، عامل اصلی تداوم نسل بعد از پایان جهان را روشن می‌کند.

وجودِ کودک در خانواده حس دگرگونگی را زنده می‌کند چرا که مادر، وجودِ کودک را به مثابه "دیگری" می‌پذیرد و در بارداری اجازه‌ی رشد جنین را می‌دهد. در روند این باروری و رشد دادنِ کودک، رابطه‌ی اخلاقی برقرار می‌شود زیرا با دید لویناسی، مادر سوژه‌شدگی‌اش را در قبال کودک یا "دیگری" می‌پذیرد و زمان را رو به سوی آینده می‌گشاید. پدر هم در آفرینش رابطه‌ی اخلاقی در حوزه‌ی خانواده نقش موثری ایفا می‌کند؛ در رابطه‌ی پدر و پسر که پسر هم‌زمان هم پسر است و هم غریبه، با حیات بخشیدن به پسر، آینده را به ارمغان می‌آورد، آینده‌ای که مرگ در آن خفته است و هر لحظه آماده‌ی بیدار شدن. بنابراین، پدر و مادر با پدرانگی و مادرانگی، تمثیل روشنی هستند از سوژه‌ی لویناسی و مسئولیت نامتناهی در ساحت "دیگری".

شخصیت‌های رمان‌های سه‌گانه‌ی اتوود، همگی سوژه‌های لویناسی هستند که آخرالزمان و به هم خوردگی ترتیب زمانی، آن‌ها را حسّاس به وجود "دیگری" و بازماندگان می‌کند. آن‌ها دچار بی‌خوابی پساآخرالزمانی می‌شوند چون ترومای آخرالزمان و مرگ دیگران، رنج دوران کودکی‌اشان را زنده می‌کند و رمان‌ها در قالب داستان‌گویی و بازگشت به این دوران و رابطه با والدین پیش می‌روند. دلیل این بازگویی‌ها، که از کودکی آغاز می‌شود، این است که خلاءهای ایجاد شده در روان شخصیت‌ها از جانب پدر و مادر بوده است که پس از وقوع آخرالزمان با پرتنگ شدن نقش مسئولیت برای بازماندگان، این خلاءها سر از خاکسترهای خفته برمی‌آورند. اما همین نقش دگرگونگی زنانه و پدرانگی در رابطه‌ی اخلاقی عامل اصلی تداوم نسل و آینده بعد از پایان جهان محسوب می‌شود. بنابراین، بررسی رمان‌های سه‌گانه طبق

اخلاقیات لویناس گویای این مطلب است که گذشته در نهادِ زمانِ حال پنهان است و زمان حال آّبستنِ آینده‌ای نامعلوم که هر لحظه آماده‌ی تولدی دوباره است، حتی پس از آخرالزمان.

منابع

الیور، کلی. سوپژکتیویته بدون سوژه‌ها. ترجمه‌ی زهره اکسیری و پویا غلامی. تهران: گل آذین، ۱۳۹۵.

علیا، مسعود. کشف دیگری همراه با لویناس. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.

کریچلی، سایمون. لویناس و سوپژکتیویته‌ی پساواسازانه. ترجمه‌ی مهدی پارسا و سحر دریاب. تهران: رخداد نو، ۱۳۹۱.

لویناس، امانوئل. از وجود به موجود. ترجمه‌ی مسعود علیا. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.

---. زمان و دیگری. ترجمه‌ی مریم حیاط شاهی. تهران: شرکت نشر نقد افکار، ۱۳۹۱.

Atwood, Margaret. *Oryx and Crake*. New York: Anchor Books, 2003.

---. *MaddAddam*. New York: Anchor Books, 2014.

---. *The Year of the Flood*. New York: Vintage Canada, 2010.

[Banerjee](#), Suparna. *Science, Gender and History: The Fantastic in Mary Shelley and Margaret Atwood*. Cambridge: Cambridge Scholar Publishing, 2015.

---. "Towards 'Feminist Mothering': Oppositional Maternal Practice in Margaret Atwood's *Oryx and Crake*." *Journal of International Women's Studies* 14. 1 (2013): 236-247. Print.

Chowdhury, Aniruddha. *Post-deconstructive Subjectivity and History: Phenomenology, Critical Theory, and Postcolonial Thought*. Leiden: BRILL Publishers, 2013.

Critchley, Simon & Bernasconi, Robert. (Eds.). *The Cambridge Companion to Levinas*. Cambridge: Cambridge University Press, 2004.

Deroo, Neal. "Re-Constituting Phenomenology: Continuity in Levinas's Account of Time and Ethics." *Dialogue: Canadian Philosophical Review*, 49.2 (2010): 223-243. Print.

Guenther, Lisa. *The Gift of the Other Levinas and the Politics of Reproduction*. New York: State University of New York Press, 2006.

Horizonte, Belo. *Storytelling as Survival in Margaret Atwood's Oryx and Crake and The Year of the Flood*. Diss. Universidade Federal de Minas Gerais, 2014.

- Irwin, Beth. "Global Capitalism in *Oryx and Crake*." University of Wisconsin Oshkosh: *Oshkosh Scholar* IV (2009): 44-51. Print.
- Karlsson, Paola. *How human are the Crakers? A study about human identity in Margaret Atwood's Oryx and Crake*. MA Thesis. Linneuniversitetet, School of Language and Literature, 2011.
- Katz, Claire Elis. *Levinas, Judaism, and the Feminine: The Silent Footsteps of Rebecca*. Bloomington: Indiana University Press, 2003.
- Kelly, Sarah. *The human delusion: A discussion into the emergence of the posthuman through the deconstruction of the liberal humanist view of the self in Margaret Atwood's Oryx and Crake*. Diss. University of Chester, 2013.
- Kosky, L. Jeffrey. *Levinas and the Philosophy of Religion*. Bloomington: Indian University Press, 2001.
- Ku, Chung-Hao. "Of Monster and Man: Transgenics and Transgression in Margaret Atwood's *Oryx and Crake*." *Literary and Cultural Studies* 32. 1 (2006): 33-107. Print.
- Kuester, Martin. "Genetic Games of a Retiring God: Atwood's "Divine Solution" in *Oryx and Crake*." *Zeitschrift für Kanada-Studies* 30. 2 (2010): 76-86. Print.
- Labudová, Katarina. "Power, Pain, and Manipulation in Margaret Atwood's *Oryx and Crake* and *The Year of the Flood*." *Brno Studies in English* 36. 1 (2010): 135-146. Print.
- Levinas, Emmanuel. *Difficult Freedom: Essays on Judaism*. Trans. Sean Hand. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1990.
- . *Otherwise than Being or Beyond Essence*. Trans. Alphonso Lingis. Dordrecht, the Netherlands: Kluwer Academic Publishers, 1991.
- . *Totality and Infinity, an Essay On Exteriority*. Trans. Alphonso Lingis. London: Martinus Nijhoff Publishers, 1979.
- Libertson, Joseph. *Proximity Levinas, Blanchot, Bataille and Communication*. Heidelberg: Springer Science & Business Media, 2012.
- Llewelyn, John. *Emmanuel Levinas, The genealogy of ethics*. London: Routledge, 1995.

Mayama, Alain. *Emmanuel Levinas' Conceptual Affinities with Libration Theology*. Pieterlen & Bern: Peter Lang, 2010.

Morgan, L. Michael. *The Cambridge Introduction to Emmanuel Levinas*. Cambridge: Cambridge University Press, 2011.

Moses, Stephane. "Emmanuel Levinas: ethics as primary meaning." *Emmanuel Levinas, Critical Assessment of Leading Philosophers*. (Vol. 1). Eds. Claire Elise Katz & Lara Trout. London: Routledge, 2005. 326-336. Print.

Pandya, Rashmika. "Sensibility and Subjectivity: Levinas' Traumatic Subject." *Coactivity: Philosophy, Communication. Santalka: Filosofija, Komunikacija Journal*, 18.1 (2010): 17-25. Print.

[Rojas](#), Gabriela. *A Dystopian Eden: Bioengineering, Transgenic Organisms, and Evolution in Margaret Atwood's MaddAddam Trilogy*. Cambridge: Cambridge University Press, 2014.

Saracino, Michele. *On Being Human: A Conversation with Lonergan and Levinas*. Milwaukee: Marquette University Press, 1971.

Schönherr, Martina. *Margaret Atwood's 'The Handmaid's Tale' and 'Oryx and Crake' - A Comparison*. Munich: GRIN Verlag, 2009.

Schott, Robin May. *Birth, Death, and Femininity: Philosophies of Embodiment*. Bloomington: Indiana University Press, 2010.

Stabler, Tanja. "Getting Under the Skin: Platonic Myths in Levinas." *Levinas and the Ancients*. Eds. Brian Schroeder & Silvia Benso. Bloomington: Indian University Press, 2008. 62-78. Print.

Tritton, Tyler. "The Body as Proffer, an Involuntary 'Here I Am!.'" *PARRHESIA Journal*, 20.1 (2014): 102-115. Print.

Uygur, Mahinur Akehir. "Utopia and Dystopia Intertwined: The Problem of Ecology in Margaret Atwood's *Oryx And Crake*, *The Year Of The Flood* And *MaddAddam*." *The Journal of International Social Research* 7. 31 (2014): 41-48. Print.